

اسفرجان روستایی در ایران به قدمت ۱۰ هزار سال



هرچند در دوره اسلامی (قرن ۷ هجری) بازسازی شد، اما احتمالاً پایه‌های اولیه آن در دوران ساسانی و به دستور فیروز اوشیروان ساخته شده است. اسفرجان در متون تاریخی مانند بستان السیاحه (قرن ۷ هجری) توصیف شده و به‌عنوان روستایی پررونق با ۵۰۰ خانه،

سؤال همیشگی پیش روی اصفهان؛

حفاظت از میراث فرهنگی یا توسعه شهری؟



این دگرگونی‌ها همیشگی و بنظرم اجتناب‌ناپذیر است، اما «عشق دریاپی است قعرش ناپدید». با این حال، باور دارم که اگر اصفهان به این روز افتاده است، هنرمندش هم همین شکلی می‌شود! هنرمند برایش از اصفهان قدیم که تعریف می‌کنم، فکر می‌کند دارم قصه می‌گویم. نقاشی طبیعت را من در دل طبیعت اصفهان یاد گرفتم. من الان به هنرجو از رودخانه زاینده‌رود بگویم، می‌گوید «کجاست این رود؟!» و تمام قسمت‌های دیگر شهر وقتی برای جوان تعریف می‌کنم، دیگر مثل گذشته نیست. شکل، فرم، فرم، فرم! طبیعت، هم‌چیز عوض شده است. من سال‌ها پای پیاده یا با دوچرخه مسیر زاینده‌رود را طی می‌کردم، قطعاً حسی که من می‌گرفتم، جوان امروز نمی‌گیرد! جوانی که از زیرزمین و مترو عبور و مرور می‌کند، گفتم که می‌پذیرم بخشی از آن اجتناب‌ناپذیر است. خیابان شانزلیزه پاریس هم دیگر آن خیابان قدیم نیست، جوان ما هم تقصیری ندارد، اگر دیگر نمی‌تواند مانند هنرمندان گذشته عمل کند. بنظرم این نسل باید راه خودش را برود. این را هم بگویم که برخی هنرجویمان شناخت کمی از اصفهان دارند! اصالتاً اصفهانی‌اند اما اسم هر کجایی این دیار را می‌آورم، نمی‌شناسند، این ضعف و کمبود است.

کا بهنظر شما در از نای تاریخ اصفهان،مهاجران چقدر در شکوفایی هنر و هویت فرهنگی این شهر سهم داشته‌اند؟

برعدهای ذات خاصی دارد و علت مهاجریذری آن نیز همین مسئله است. اصفهان برای هر ایرانی و هر سلیقه‌ای داشته‌های خودش را دارد. مردم اصفهان هم غربتی‌ها را خوب درک و برای دلگرمی‌شان تلاش می‌کنند. لستان من و هجرت‌به به اصفهان در چند مرحله اتفاق افتاد و بیش‌تر به‌خاطر همان حال‌وهوای هنری اصفهان بود. مهاجرانی که بر هویت فرهنگی اصفهان اثرگذار بودند، بسیاریند. من دوست دارم در بین این‌همه مهاجر که در بلندی تاریخ به اصفهان آمدند و تحول‌ساز شدند، از عیسی بهادری، مؤسس «هنرستان هنرهای زیبا» نام ببرم که اصالتاً اهل اراک بود. «هنرستان هنرهای زیبا» دستاورد بسیار سترگی برای شهر اصفهان و هنرش محسوب می‌شد. قلیزنی، منبت، خاتم، منبت نقشه فرش، قلیزنی قالی، بافی، زری‌دوزی و مینیاتور و چه رشته‌های دیگری که در این «هنرستان هنرهای زیبا» تدریس نشد. بهادری استان بزرگ صنایع‌دستی اصفهان را برای آموزش نوجوانان شهر در این مرکز گردهم آورد. همه استادان این مرکز هم به یک حقوق حاقلی راضی بودند. شرالله صنیع‌زاده جواد رستم‌شیرازی، عباسلی پورصفا، محمود فرشچیان و امیرھوشنگ جزی‌زاده فقط شماری از دانش‌آموختگان عالی‌درجه این هنرستان‌اند، چه بسیار هنرمندان نامور دیگری که هنرجوی این مرکز بودند. «هنرستان هنرهای زیبا» اصفهان حاصل کار یک مهاجر بود، اما دیگر آن حال‌وهوای گذشته را ندارد. دیگر شکوفا نیست. امروز، به فرهنگ و هویت اصفهان که نگاه می‌کنم، نو تأسف بزرگ دارم؛ یکی خشکی زاینده‌رود و یکی همین «هنرستان هنرهای زیبا» که دیگر مثل گذشته خروجی ندارد.

کا **هویت و فرهنگ خود شهر اصفهان برایتان چگونه‌بود؟ معماری ایران‌زمین در آثار شما جایگاه مهمی داشته که نقاشی «غروب نقش جهان» یک نمونه آن است. بنظرم می‌رسد خود شما هم‌زمان که آفریننده بعدی از هویت فرهنگی شهر اصفهان بوده‌اید، در معرفی و انعکاس تاریخ فرهنگی اصفهان هم نقش داشته‌اید.**

یکی از لحظه‌های حساس و به‌یادماندنی زندگی‌ام هجرت از سیرم به شهر اصفهان بود. خود اصفهان از روزی که وارد شدیم برای من عجیب بود! من بچه کلاس‌هشتمی بودم. هرچه در

نشانی: اصفهان،میدان آزادی، خیابان دانشگاه

نرسیده به حکیم نظامی، کوچه شهید روحانی، شماره ۵

تلفن: ۰۲۱-۳۶۲۹۳۷۵۰ (۰۲۱ خط فاکس: ۳۶۲۹۳۲۹۲-۰۲۱-

لیتوگرافی و چاپ: شاخه سبز توزیع: ویداد پارسی

امتیاز در تیربندی روزنامه‌های سراسر کشور

شریب کیفی: ۸۲/۷ رتبه آگهی: ۱

آیین نامه اخلاق حرفه ای در لینک «درباره ما» سایت اصفهان امروز منتشر شده است.

www.esfahanemrooz.ir

یک هنرمند پیشکسوت با تأمل در هویت فرهنگی اصفهان خشکی زاینده‌رود و سیر قهقریایی هنرستان هنرهای زیبای شهر را دو افسوس بزرگ دانست و یادآور شد برای اعتلای نصف‌جهان بهتر است بگذاریم مسیر تازه‌ای را پیمایش کنند.محمدعلی حدت نقاشی شد و در اصفهان هم عاشق نقاشی شد! نقاش پیشکسوتی که سکوت بوم را می‌شنود، هزارتوی رنگ‌ها را احساس می‌کند، قلم را به رقص وامی‌دارد و سالیان بلندی است که از همین همین بوم و رنگ و قلم میان ما وواقعیت‌های خیال‌انگیز زندگی پل می‌زند.

این نقاش واقع‌گرا، دهه‌های متمادی نیز با پوست‌رهای افسون‌گرش ما را به سینما برد تا به‌اندازه یک فیلم هم که شده از واقعیت‌های غم‌انگیز زندگی دور شویم، آنچه در ادامه می‌خوانیم گفت‌وگوی ایستا با حدت، نقاش چیره‌دست و آقای پوستر ایران است! گفت‌گویی که در آن از جهان هنری خویشان، از حال‌وهوای استادان و هنرجویان دیروز و امروز، از وظیفه هنرمند نقاش در برابر هویت فرهنگی اصفهان و از قصه تلخ و شیرین این روزهای نصف‌جهان می‌گوید.

کا درباره آن گوهرهای نابی که جای خالی‌اش در فرهنگ و هویت بچه‌های کنونی احساس می‌شود، برای‌مان تعریف می‌کنید؟

یکی از آن گوهرها که خیلی برای بچه‌های نسل من مهم محسوب می‌شد، داشتن خط خوش بود. بچه‌های امروز خط خوش را دست‌کم گرفته‌اند. وقتی من برای اولین بار یزد را ترک کردم، برای دوستانم که در مدرسه «طلیعات اسلامی» هم کلاسی بودیم، نامه می‌نوشتیم.

همه ما موقع نامه‌نوشتن به خط خوش توجه می‌کردیم، تمام سعی‌مان این بود که با یک بیت قشنگ شروع کنیم، زیباترین جمله‌ها را انتخاب می‌کردیم، چندبار چک‌نویس و پاک‌نویس می‌کردیم تا به غایت زیبایی برسد. دورتاوور کاغذ نامه را با مداد رنگی نقش‌ونگار می‌کشیدیم. همین توجهات در یک نامه‌نگاری کوچک بر ساختار ادبیات و ما غنای آن اثرگذار بود. گرایش ما به ادبیات پررنگ می‌شد. همین دقت‌نظرها باعث می‌شد در حرف‌زدن‌مان هم حساس باشیم. از کلمات زشت عبور می‌کردیم، به زبان نمی‌آوردیم. بعد تلفن آمد و برخی با این ابراز ساعت‌ها حرف‌های کلیای زدند! الان که همه موبایل دارند و می‌بینیم گاهی در تماس‌های تصویری رودرویی هم زشت‌ترین کلمات را به کار می‌برند! البته که من منکر تأثیرات بسیار مثبت این ابزارها نیستم، اما واقعاً فرهنگ و هویت بعضی افراد از آن گوهرهای ناب نسل ما فاصله گرفته است. امروز، برخی فقط نشستند در خانه و چسبیداند به این موبایل، همین موبایل را هم برنمی‌دارند، حال‌احوالی از دوست و آشنا بگیرند. گاهی می‌گویند اینترنت اختلال دارد، خُب عزیز من بلندشوید، از آن خیابان قدیم نیست، جوان ما هم تقصیری ندارد، اگر دیگر خانه بروید بیرون، وسایل حمل‌ونقل، مثل اتوبوس هم‌ما است، بروید رفیق و خانواده‌تان را ببینید. همدیگر را تنها نگذارید. بعد ما بچه بودیم با نامه از حال‌وهوای هم باخبر می‌شدیم، الان هم که هوش مصنوعی مد شده است، من گاهی واقعاً نگران می‌شوم، انسان امروز بنده هوش مصنوعی شده. یکی نیست بگوید تو خودت آن را ابداع کردی؟! نمی‌دانم چند سال دیگر موبایل را هم برنمی‌دارم، حال‌احوالی از دوست و آشنا بگیرند. این شکلی ببینم. جوان که بودم دنیا را خیلی زیباتر از این‌ها می‌دیدم. آن موقع، خوبی دنیا روپایارذی نبود، واقعیت بود. دنیا همواره در حال دگرگونی است، اما این دلیلی نمی‌شود که ما از هوشمان و شرف انسانی‌مان فاصله بگیریم. اگر شرف انسانی خفته باشد، روزگار روزبه‌روز تلخ‌تر و سخت‌تر می‌شود. ما آن دوره اندیشمند بودیم، اما ابزارمند نبودیم، الان ابزار وجود دارد. ما اندیشه را فراموش کردیم. الان فیلم کشیدن یک نقاشی را با دوربین تند در فضای مجازی پخش می‌کنند. هنرمند واقعی می‌داند که اثرگذار بودند، بسیاریند. من دوست دارم در بین این‌همه مهاجر که در بلندی تاریخ به اصفهان آمدند و تحول‌ساز شدند، از عیسی

بهادری، مؤسس «هنرستان هنرهای زیبا» نام ببرم که اصالتاً اهل اراک بود. «هنرستان هنرهای زیبا» دستاورد بسیار سترگی برای شهر اصفهان و هنرش محسوب می‌شد. قلیزنی، منبت، خاتم، منبت نقشه فرش، قلیزنی قالی، بافی، زری‌دوزی و مینیاتور و چه رشته‌های دیگری که در این «هنرستان هنرهای زیبا» تدریس نشد. بهادری استان بزرگ صنایع‌دستی اصفهان را برای آموزش نوجوانان شهر در این مرکز گردهم آورد. همه استادان این مرکز هم به یک حقوق حاقلی راضی بودند. شرالله صنیع‌زاده جواد رستم‌شیرازی، عباسلی پورصفا، محمود فرشچیان و امیرھوشنگ جزی‌زاده فقط شماری از دانش‌آموختگان عالی‌درجه این هنرستان‌اند، چه بسیار هنرمندان نامور دیگری که هنرجوی این مرکز بودند. «هنرستان هنرهای زیبا» اصفهان حاصل کار یک مهاجر بود، اما دیگر آن حال‌وهوای گذشته را ندارد. دیگر شکوفا نیست. امروز، به فرهنگ و هویت اصفهان که نگاه می‌کنم، نو تأسف بزرگ دارم؛ یکی خشکی زاینده‌رود و یکی همین «هنرستان هنرهای زیبا» که دیگر مثل

بازتاب ساخته‌های بشری که نشست‌گرفته از روح شفاف، سازنده و پربرعدهای به‌حق صاحب‌اثر است. در سبک لابل با واقع‌گرا! اهمیت مسئله است. اصفهان برای هر ایرانی و هر سلیقه‌ای داشته‌های خودش را دارد. مردم اصفهان هم غربتی‌ها را خوب درک و برای دلگرمی‌شان تلاش می‌کنند. لستان من و هجرت‌به به اصفهان در چند مرحله اتفاق افتاد و بیش‌تر به‌خاطر همان حال‌وهوای هنری اصفهان بود. مهاجرانی که بر هویت فرهنگی اصفهان اثرگذار بودند، بسیاریند. من دوست دارم در بین این‌همه مهاجر که در بلندی تاریخ به اصفهان آمدند و تحول‌ساز شدند، از عیسی بهادری، مؤسس «هنرستان هنرهای زیبا» نام ببرم که اصالتاً اهل اراک بود. «هنرستان هنرهای زیبا» دستاورد بسیار سترگی برای شهر اصفهان و هنرش محسوب می‌شد. قلیزنی، منبت، خاتم، منبت نقشه فرش، قلیزنی قالی، بافی، زری‌دوزی و مینیاتور و چه رشته‌های دیگری که در این «هنرستان هنرهای زیبا» تدریس نشد. بهادری استان بزرگ صنایع‌دستی اصفهان را برای آموزش نوجوانان شهر در این مرکز گردهم آورد. همه استادان این مرکز هم به یک حقوق حاقلی راضی بودند. شرالله صنیع‌زاده جواد رستم‌شیرازی، عباسلی پورصفا، محمود فرشچیان و امیرھوشنگ جزی‌زاده فقط شماری از دانش‌آموختگان عالی‌درجه این هنرستان‌اند، چه بسیار هنرمندان نامور دیگری که هنرجوی این مرکز بودند. «هنرستان هنرهای زیبا» اصفهان حاصل کار یک مهاجر بود، اما دیگر آن حال‌وهوای گذشته را ندارد. دیگر شکوفا نیست. امروز، به فرهنگ و هویت اصفهان که نگاه می‌کنم، نو تأسف بزرگ دارم؛ یکی خشکی زاینده‌رود و یکی همین «هنرستان هنرهای زیبا» که دیگر مثل گذشته خروجی ندارد.

کا **هویت و فرهنگ خود شهر اصفهان برایتان چگونه‌بود؟ معماری ایران‌زمین در آثار شما جایگاه مهمی داشته که نقاشی «غروب نقش جهان» یک نمونه آن است. بنظرم می‌رسد خود شما هم‌زمان که آفریننده بعدی از هویت فرهنگی شهر اصفهان بوده‌اید، در معرفی و انعکاس تاریخ فرهنگی اصفهان هم نقش داشته‌اید.**

یکی از لحظه‌های حساس و به‌یادماندنی زندگی‌ام هجرت از سیرم به شهر اصفهان بود. خود اصفهان از روزی که وارد شدیم برای من عجیب بود! من بچه کلاس‌هشتمی بودم. هرچه در

انحراف محور مریخ؛ کلید حل معمای ناپدیدشدن آب



بهادری، مؤسس «هنرستان هنرهای زیبا» نام ببرم که اصالتاً اهل اراک بود. «هنرستان هنرهای زیبا» دستاورد بسیار سترگی برای شهر اصفهان و هنرش محسوب می‌شد. قلیزنی، منبت، خاتم، منبت، نقشه فرش، قالی بافی، زری‌دوزی و مینیاتور و چه رشته‌های دیگری که در این «هنرستان هنرهای زیبا» تدریس نشد. بهادری استان بزرگ صنایع‌دستی اصفهان را برای آموزش نوجوانان شهر در این مرکز گردهم آورد. همه استادان این مرکز هم به یک حقوق حاقلی راضی بودند. شرالله صنیع‌زاده جواد رستم‌شیرازی، عباسلی پورصفا، محمود فرشچیان و امیرھوشنگ جزی‌زاده فقط شماری از دانش‌آموختگان عالی‌درجه این هنرستان‌اند، چه بسیار هنرمندان نامور دیگری که هنرجوی این مرکز بودند. «هنرستان هنرهای زیبا» اصفهان حاصل کار یک مهاجر بود، اما دیگر آن حال‌وهوای گذشته را ندارد. دیگر شکوفا نیست. امروز، به فرهنگ و هویت اصفهان که نگاه می‌کنم، نو تأسف بزرگ دارم؛ یکی خشکی زاینده‌رود و یکی همین «هنرستان هنرهای زیبا» که دیگر مثل گذشته خروجی ندارد.

کا **هویت و فرهنگ خود شهر اصفهان برایتان چگونه بود؟ معماری ایران‌زمین در آثار شما جایگاه مهمی داشته که نقاشی «غروب نقش جهان» یک نمونه آن است. بنظرم می‌رسد خود شما هم‌زمان که آفریننده بعدی از هویت فرهنگی شهر اصفهان بوده‌اید، در معرفی و انعکاس تاریخ فرهنگی اصفهان هم نقش داشته‌اید.**

یکی از لحظه‌های حساس و به‌یادماندنی زندگی‌ام هجرت از سیرم به شهر اصفهان بود. خود اصفهان از روزی که وارد شدیم برای من عجیب بود! من بچه کلاس‌هشتمی بودم. هرچه در کتاب‌های تاریخ درباره اصفهان و شاععباس صفوی خوانده بودم، یکبارِه در برابر خودم دیدم. هرچا قدم می‌گذاشتم می‌گفتم چه قشنگ! چه بناهای تاریخی باشکوهی! همین آئینه تاریخی را مثل مسجد جامع بنوعی در شهر یزد هم دیده بودم، اما مشابه شهر اصفهان دقت و توجه نداشتم. در اصفهان، هرچا پا می‌گذاشتم یا صدای چکش و قلیزنی می‌آمد، با صدای اره نجاران و چوب به گوشم می‌خورد، یا بوی قیر داغ کردن گروھی دیگر از هنرمندان در فضا می‌پیچید، مخصوصاً این حال‌وهوا در میان نقش‌جهان خیلی برام جاذبه داشت. اصفهان برای من شهر هنرمندان و نقاشان نام‌آواری چون بیروند نه‌آپایتان، یسان شاجانیان، نیشان ساسون و سومبات در کیورقیان بود. هنر نقاشی در یزد خیلی غریب بود، کم نقاش می‌دیدیم، یک رودخانه با عظمت در دل شهر، درختان سربه‌فلک کشیده، ناگهان همه این‌ها بر دلم نشست. مردم، محله‌های اصفهان، روابط آدم‌ها با یکدیگر، یک‌لحظه، حتی یک پیچ کوچک کوچکی هم‌موهمه بر پرورش ذهن من اثر گذاشت. هیچ‌کس به من تحمیل نکرد که برو هنرستان و نقاشی بخوان.

زحمت کشیده است، اما معتقدم که ناخواسته روی ذهن نوجوان امروز اثر می‌گذارد و فکر می‌کند هنر با همین سرعت به‌دست می‌آید. وقتی نوجوان به چنین سرعتی در هنر دست نیافت، ناامید می‌شود، هنر را کنار می‌گذارد، بچه‌ها گاهی نمی‌دانند که خیلی

اهداف به‌تدریج و با خون‌دل بسیار به سرانجام می‌رسد.

کا **من عاشق نقاشی شدم، در اصفهان هم عاشق نقاشی شدم؛ گزاره‌ای است که بارها از شما شنیده‌ایم و شادمان شده‌ایم. این روزها، صدای پای آب در اصفهان به گوش نمی‌رسد، اصفهان دیگر زاینده‌رود ندارد، چهارباغش از این‌رو به آن‌رو شده و کم نیستند آئینه پُرتاریخی که زخم فرونشست روی تنش‌ان ردى شوم انداخته است. به‌نظر تان اصفهان و هویت فرهنگی آن هنوز هم عاشق‌پروری می‌کنند و الهام‌بخش هنرجویان به‌شمار می‌آید؟**

این دگرگونی‌ها همیشگی و بنظرم اجتناب‌ناپذیر است. اما «عشق دریاپی است قعرش ناپدید». با این حال، باور دارم که اگر اصفهان به این روز افتاده است، هنرمندش هم همین شکلی می‌شود! هنرمند برایش از اصفهان قدیم که تعریف می‌کنم، فکر می‌کند دارم قصه می‌گویم. نقاشی طبیعت را من در دل طبیعت اصفهان یاد گرفتم. من الان به هنرجو از رودخانه زاینده‌رود بگویم، می‌گوید «کجاست این رود؟!» و تمام قسمت‌های دیگر شهر وقتی برای جوان تعریف می‌کنم، دیگر مثل گذشته نیست. شکل، فرم، ترک‌ببندنی، طبیعت، هم‌چیز عوض شده است. من سال‌ها پای پیاده یا با دوچرخه مسیر زاینده‌رود را طی می‌کردم، قطعاً حسی که من می‌گرفتم، جوان امروز نمی‌گیرد! جوانی که از زیرزمین و مترو عبور و مرور می‌کند، گفتم که می‌پذیرم بخشی از آن اجتناب‌ناپذیر است. خیابان شانزلیزه پاریس هم دیگر آن خیابان قدیم نیست، جوان ما هم تقصیری ندارد، اگر دیگر نمی‌تواند مانند هنرمندان گذشته عمل کند. بنظرم این نسل باید راه خودش را برود. این را هم بگویم که برخی هنرجویمان شناخت کمی از اصفهان دارند! اصالتاً اصفهانی‌اند، اما اسم هر کجایی این دیار را می‌آورم، نمی‌شناسند، این ضعف و کمبود است.

کا بهنظر شما در از نای تاریخ اصفهان،مهاجران چقدر در شکوفایی هنر و هویت فرهنگی این شهر سهم داشته‌اند؟

برعدهای ذات خاصی دارد و علت مهاجریذری آن نیز همین مسئله است. اصفهان برای هر ایرانی و هر سلیقه‌ای داشته‌های خودش را دارد. مردم اصفهان هم غربتی‌ها را خوب درک و برای دلگرمی‌شان تلاش می‌کنند. داستان من و هجرت‌به به اصفهان در چند مرحله اتفاق افتاد و بیش‌تر به‌خاطر همان حال‌وهوای هنری اصفهان بود. مهاجرانی که بر هویت فرهنگی اصفهان اثرگذار بودند، بسیاریند. من دوست دارم در بین این‌همه مهاجر که در بلندی تاریخ به اصفهان آمدند و تحول‌ساز شدند، از عیسی

آگهی مزایده عمومی

بنیاد تعاون زندانیان استان اصفهان در نظر دارد بهره برداری از فضای موجود مطابق

جدول ذیل را از طریق برگزاری مزایده عمومی به متقاضیان واجد شرایط واگذار نماید.

شماره مزایده	مرحله	مورد مزایده	مکان
۴-۰۳/۱۴۰۴	دوم	فروشگاه ملزومات خرازی و صنایع دستی	زندان مرکزی اصفهان

لذا متقاضیان می توانند جهت بازدید وخرید اسناد شرکت در مزایده از تاریخ درج این آگهی تا پایان وقت اداری روز **دوشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۴/۳۰ به امور حقوقی بنیاد تعاون زندانیان واقع در: اصفهان، اتوبان شهید کاظمی، جنب زندان مرکزی مراجعه و برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن های **۳۸-۳۳۷۸۷۲۰۹۶-۰۳۱** تماس حاصل نمایند.**

آخرین مهلت ارائه پیشنهاد قیمت تا پایان وقت اداری روز **چهارشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۵/۰۱ به دبیر خانه بنیاد تعاون زندانیان می‌باشد.**

پاکت ها در روز **شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۵/۰۴ در بنیاد تعاون زندانیان استان اصفهان باز گشایی خواهد شد.**

بنیاد تعاون زندانیان استان اصفهان